

غزلیات سعدی

از مشیر الدین حسن بن احمد شرف الدین سعدی

سال ۱۰۰۰

(طیبات، بدایع، خواتیم، غزلیات قدیم و جدید)

بایصح و مقدمه محمد علی فروغی

ترکیب و تنظیم: محمود منصوری

عضو انجمن شاعران ایران

سرشناسه سعدی، مصاحف عبدالله، - ۱۳۹۱ قی عنوان قراردادی: غزلیات
عنوان و نام پدیدآور: غزلیات سعدی / مصاحف عبدالله سعدی، با تصحیح و مقدمه محمدعلی فروغی،
ترکیب خوشنویسی محمدمهدی منصوری.
مشخصات نشر: تهران: پیام اندیشه عدالت، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۵۷۶ ص، ۱۲/۵ × ۸/۵، س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۴۱-۶۴-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۷ قی
شناسه افزوده فروغی، محمدعلی، ۱۲۵۴ - ۱۳۳۱، مصحح
شناسه افزوده منصوری، محمدمهدی، ۱۳۵۲ - خوشنویس
رده بندی کنگره: PIR5۲۰۴
رده بندی دیویی: AB۱/۳۱
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۷۱۰۱۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی فیا

۲۴۷۵۲۷۴

غزلیات سعدی

ترکیب خوشنویسی: محمد محمدی منصوری

نوبت چاپ: اول - ۱۵۰۳ شمارهگان: ۵۰۰۰ نسخه
ناشر: پیام اندیشه عدالت چاپ: چاپخانه صحنی: مومن
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۳۴۱-۶۴-۷

محصولات فرهنگی مشکات: ۰۹۱۲۵۳۰۲۶۲۱ - ۰۹۱۲۵۰۲۴۲۲۵

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی خیابان وحید نظری پلاک ۸۸

تلفن: ۶۶۴۹۲۱۹۴ - ۶۶۴۹۲۰۶۷ - ۲۱

تماس در فضاهای مجازی: ۰۹۰۳۹۷۱۱۱۸۰

Mehrgift Mehrgift_ir www.MehrGift.ir



بیتک به به به به به

به نام ایزد مهربان

دو سال پیش یعنی سال ۱۳۵۶ هجری، به سال قمری دست سال منقصد تصنیف، گلستان،
شیخ سعدی بود و توجه به این امر اهل ذوق را جنبش آورد که نسبت به شیخ اهل راوتی بنایند تا سعادت
یابند و اینجانب که از دیرگامی در دنبال بودم که وسائل تهیه نسخه صحیحی از گلستان، به دست آورم،
بر حسب اتفاق همان اوقات اسباب را با لقب فراهم دیدم، و با مساعدت امنای وزارت فرهنگ
به انجام این کار دست بردم و نسخه ای که ترتیب دادیم در آغاز آن سال به چاپ رسید، و صاحب نظران
پسندیدند، و تقیبت این کتاب را در میان شیخ نیز تزیین فرمودند. بنابراین در همان سال کتاب
به بستان، رانسیز بهر همان نسخه مشتمل بر دو جلد و یک کتاب به غزلیات و قصاید و آثار دیگر شیخ
رسیده و بنابر آن گذاشته ایم که این جلد را هم در دو مجلد با یکدیگر چاپ کنیم؛ و برای اینکه
خاطر دانشمندان از روشی که در کار آوردن این دو مجلد پیش گرفته ایم، و در این باره
به توضیحات ذیل می پردازیم:

۱- نخست اینکه هر یک از این دو مجلد مشتمل بر چه آثاری از شیخ بزرگوار خواهد بود، و یکی از بهترین
تصرف ما در این کتاب همان است که در این باب به کار برده ایم، بر این پایه که قصاید و قطعات
شیخ، اکثراً مشتمل بر موعظه و حکم است و از غزلیات و رباعیات هم مقداری همین حال را دارد.

و بقیه منازل و معاشقه است. چنانکه می توان کلیه آثار شیخ را به این دو قسمت منقسم نمود:
یکی موطع و حکمت، و دیگر منازل و معاشقه. روشی که ما در فراهم ساختن این دو مجلد پیش گرفتیم منی
بر این تقسیم است. بنا بر این آنچه از غزلیات و رباعیات و قطعات را که صورت منازل دارد به
یک مجلد گرد آوریم و آن همین کتابی است که فعلاً به نظر خواننده گان می رسد و تصاویر را که اکثر مثل
برپند و اندرز است باغزل یا یکی که صرف حکمت و موطع است را رباعیات و قطعاتی که این حال
را دارد به مجلد دیگر که اگر توفیق انجام آن را یافتیم جلد آخر کلیات خواهد بود. بجز می داریم این
تقسیم را از اینک به نظر ماتیسی بیسی منطقی است. این مزیت را بهم دارد که اگر کسی معتقد باشد
که خواندن غزلیات را از آغاز جوانی به تنه مناسب نیست، می تواند جوانان را از
مطالعه این مجلد باز دارد و به مطالعه دیگر رانی و غده خاطر در دست آنان بگذارد.

۲- تصرف هم دیگر ما این است که در تدوین غزل ها و قطعات از پیرامونی که به قول آنها را به
چندین مجموع به نام، طبقات، و بدایع، و غزلیات قدیم، و قطعات، و صاحبیه
قسمت کرده اند، صرف نظر کردیم و مجموع غزل های معاشقه را در یک رشته به ترتیب حروف قوافی
مقطم نمودیم و از قطعات و رباعیات هم آنچه برای منوال بود و دنباله آنها قرار دادیم.
کسانی که معتقدند که این تقسیمات از خود شیخ است بکن است این تصرف ما را نپسندند و لیکن

آنچه ما را بر اختیار این روش برانگیخت این بود که تقسیم نمی توان داشت که این تقسیمات از خود شیخ باشد، زیرا دلایلی که مقتصدان می توانند اقامه کنند یکی این است که کس دیگر غیر از شیخ چه دلیلی داشته است بر اینکه غزل های او را این نحو تقسیم کند. دوم اینست که کمتر مجبوره ای از غزلیات دیده شده حتی آنجا که بسیار قدیمند - که این تقسیم را نداشته باشند، با آنکه در بعضی قدیم شده که از روی خط شیخ نوشته شده است. سوم اینکه از کلمات خود شیخ می توان دریافت که او این تقسیم را کرده است. چنانکه در پایان یکی از غزل های طبیعت، می گوید: «چند خواهی گفت سعدی طبیعت» و در پایان غزلی از بدایع می فرماید:

گفت بدایع سعدی نباشد در پیش من معانی چه از من آن آری
ولیکن در جواب دلیل اول می توان گفت قدیم ترین کلمات از کلمات که پیش من معلوم است کمتر از بیست و چهار پنج سال از وفات شیخ فاصله ندارد، و دانی دانسیم تدوین کرده و کلمات را در آن جمع کرده و به هر نظم تدوین کرده است، و از آنجا که تدوین کنند غیر از خود شیخ نبوده، و شاید ملاحظاتی موجباتی برای این تقسیم داشته است که بر ما مجهول است. و اما اینکه در بعضی نسخ قید کرده اند که از روی خط شیخ نوشته اند اولاً به این سخن اطمینان نمی توان کرد چون در بعضی دیده ایم که این ادعا حقیقت ندارد. ثانیاً با اینست که می دانیم کتاب نوشته کنندگان مقید نبوده اند به اینکه در استنساخ کاملاً از نسخه اصل پیروی کنند، بر فرض که قبول کنیم که از روی خط نوشته اند، از کجا مطمئن شویم از

خودتصرفی نموده اند؛ چنانکه کتاب بوستان، رامی بنسیم درخت های بسیار قدیم به این اسم
 خوانده نشده و مثل این است که اصلاً شیخ برای آن نامی ننشاده است چون می بنسیم نه نامی
 قدیم آن را به سعدی نامده می نامند و یقین است که سعدی نامده، آبی نیست که سعدی بر بوستان
 ننشاده باشد، در این صورت چگونه می توانیم یقین کنیم که مجموعه های تقریبات خود را به نامی خوانده
 باشد و این نام نامانده نام بوستان جل و گران نباشد؛ خاصه اینکه نسبت به ده طعانت، این قزو
 رامی توانستیم نمود زیرا که درخت های کهنه طعانت، را از تقریل های دیگر جدا نموده اند و معلوم است
 که این نام را در عهد صفوی نامی دیگران است. در جواب دلیل سوم می گویم از کجای می توان یقین کرد
 که تصحیح در این کتاب براساس طعانت و درجای مجموعه تقریبات موسوم به طعانت و درجای
 بوده است و اگر در باب فقه طعانت، الفبا را به شکل باشد، به واسطه این که قرینه در دست ما
 نیست، در باب فقه درجای هیچ بعید نیست که نمی تواند باشد و من استیضاح لازم
 از این که فرض کنم وجود همین الفاظ و اشارات شیخ یعنی اشخاص را محتمل است که این اسمی را
 اختیار کنند و مانع بزرگ بر اقتساب اینک اشارت شیخ در این اشعار مجموعه طعانت و درجای
 است. این است که در این صورت باید قائل باشیم که شیخ قبل از آنکه مجموعه را گرد آورده باشد
 این تقسیم را کرده و این نام را گذاشته است. به عبارت دیگر باید فرض کنیم وقتی شیخ بنا بر این
 گذاشته است که مجموعه ای از تقریبات دست کند و نامش را طعانت بگذارد، مجموعه دیگر از

غزلیات سازد و آن راه بدایع بخواند، لیکن این فسرش بنظر من مقول نیست و بسیار متعجب است
 که شاعر غزل سرا پیش از سرودن غزل باینست کند که آنها را چند مجموعاً باز و به هر یک بنوی
 بگذارد و خاصه اینست که از تامل در غزل باینست تقریباً تسین حاصل می شود که از غزل سرایی
 مقصودش شاعری تصنیف کتاب نبوده بلکه بر غزل را بطبیعت بنا بر مناسبتی و پیش آمدی و جب
 حالی فرموده است، هر وقت به وصال می رسیده شادی خود را به شعر ابراز می نموده، و هر زمان به
 فراق مبتلا می شده و مناجات شعری نموده است، و همچنین حالات دیگر، و شعر گفتن برای
 سعدی کاملاً مانده و او اینقدر که غزل را می گفت و شنید آن آواز و خوانی نیست و به مقتضای حال
 آوازشان می آید، یا مرغانی که از تأثیر آب و هوا و اجسامت آنکه گاهی سر و صدای می کنند و یک
 سوز و غم بود و این اشعار هم چنین است.

البته این کیفیت مانع نیست از اینکه شیخ پس از آنکه مقدار زیادی غزل سروده و خوانده و شنیده
 نموده و به نای خوانده باشد، و این احتمال مخصوصاً در قریب به قدیم و خواتیم به ذهن رسیده
 نزدیک می آید چنانکه فرضاً این احتمال را قوی بدانیم بکل دیگر می پیش می آید، و آن اینست
 که نسخه های کلیات در این قسمت متفق نیستند بعضی یک غزل را در کلیات گذاشته اند بعضی
 همان را در بدایع یا قسمت های دیگر قرار داده اند، چنانکه اگر قسم می خوانیم آن قیامات را پیرای
 کنیم در بسیاری از غزل با سرکردن می یابیم که در چه قسمت بگذاییم.

و از آن پس غزلیات اصلی است و چنانکه اشاره کرده ایم نخستین غزل آن برآمد باوج و بوی
نوروز می باشد غزلیاتی هم که در پسند و اخلاق و معرفت است در پایان کتاب فراهم آمده
باغزل های عاشقانه آئینت نشده و در این بخش مانده تنها این نکات رعایت شده که آنچه در معراج یا
در پسند است یکجا باشد بلکه رعایت های دقیق دیگری هم شده که با نظر تامل و توجه باید نگریست مثلاً
بعد از غزل می روم و در سر سرت به قهای کرم غزل سعدی اینک به قدم رفت و پسر باز آمد
واقع شد که غزل های دیگر از غزل و چای فسنل اول راه و طبیات و دودی راه و غواتیم
و در قصبه نامه آورده اند.

بچنین غزل سعدی و در پایان بیت تمام می شود:

سعدی از دست فراغت به وز این می گفت
همه کسستی و این جهان بودم

پیش از غزل ۳۸۰ است که بر این بیت آغاز می شود

آمدی ده که چشمتاق و پریشان بودم
تا بر فنی زهرم صورت بی جان بودم
و بر این تریب مطلع و مطلع این دو غزل که یک نوع پیوستگی دلپسندی دارند، هر کس مرتبطی شوند
ولی در نسخ دیگر اولی در طبیات و دودی در بدایع (در بعضی نسخ هم در غواتیم) ضبط شده
سعدی غزل: صبحی مبارک است نظر بر جمال دوست

و آن که چون منی نرسد در وصال دوست

و بگفت مگر به خواب بینم خیال دوست.

که هر سه به یک وزن و قافیت است. پنج قدیم از پی هم است. ولی در فسخ های دیگر اولی را در غزلیات قدیم، و دومی را در غزلیات قدیم، و سومی را در بدایع، آورده اند؛ و از این نمونه که بدست دادیم و نظائر آن هم بسیار است، به خوبی آشکاری شود که تقسیم غزلیات به کتاب های مختلف مانند مثنوی ندارد و اگر هم شیخ سعدی غزلیات خود را با رعایت جبات و مناسباتی به صورت چهار یا پنج کتاب در آورده باشد، بعد از او کتاب نفع و تغنی که فخرست غزل را به طور سی و آنا در آن به ترتیب از آن تقسیم آن به صورت اول، به آسانی و بی وجود فسخ های تمام تر در قدیم ممکن نیست.

۳- تفاوت دیگری که تقسیم غزل را در این مجموعه با آنچه در کتاب های دیگر دارد، این است که در مجموعه های دیگر معمولاً حرف آخر قافیه یا ردیف غزل را گرفته آنرا را به ترتیب در کتابها به ترتیب نموده اند؛ ضمناً حرف اول از مصراع اول غزل را نیز در ترتیب رعایت کرده اند. ما در ترتیب غزل را به حرف آخر کتابها نموده ایم و بعد از حرف آخر حرف ماقبل آخر و پس از آن حرف قبل از او را هم منقول داریم؛ به این ترتیب محل هر غزل را در مجموعه به سه مرتبه و در هر مرتبه می توان پیدا کرد و ما بین چند غزل که حرف آخر آنها به هم مشترک باشد حرف اول مصراع اول مطلع را هم در ترتیب همینان تقدم قرار

و اویم و این ترتیب این فهرست را هم دارد که غزل ثانی که یک رویف یا یک قافیه دارند دنبال
یکدیگر واقع می شوند می توان دانست که در کلیات به فلان رویف و فلان قافیه چند غزل است ؟
به علاوه به فهرست جداگانه هم برای غزلیات حاجت نیست و بر کس قافیه و رویف غزلی را بداند
فورا آن را در این مجموعه پیدا می کند پس دانستن مصراع اول مطلع یا یک مصراع از مصراع های
دوم هر غزل برای پیدا کردن آن کافی است به فهرست وجت و جوج حاجت نیست و از حسن
اتفاق این بخش به ترتیب کتاب های قدیم بیشتر نزدیک است چه در آن نسخ غالباً
غزل ثانی که رویف و قافیه دارد است و نزدیک بهم است از بی یکدیگر آمده است.

۴- در یک یا دو نسخه غزل ثانی یا قسمی که گمان بر اویم از شیخ نیست پس آنجا که در فهرست
در آخر کتاب قرار داده اویم تا دوباره آنها تحقیق و توجه بیشتر شود. اینک چنین می یابیم که در
۲۸ و ۱۵۶ و ۲۲۰ و ۳۴۴ نیز سرآورد و از این جمله به شمار آید. در عوض اشعار و قطعاتی که در گستان
آمده است. درش را در این مجموعه لازم ندانستیم و آنچه را هم که مثل بر الفاظ و عبارات ریخت است
شاید حذف پنداشتیم و ضمناً خوانندگان را آگاه می سازیم که قسمتی از غزلیات که به صورت
مجالس و به نثر است در نسخه های معتبر بسیار قدیم دیده نمی شود.

۵- روش ما تصحیح غزلیات جهان روشی است که تصحیح بوستان به کار برده ایم یعنی چند نسخه بسیار قدیم معتبر را در دست داشتیم پیش گذاشتیم، متن کتاب را بر طبق آن نسخه ها و ناسخاتیم. این وجه که در مورد اختلاف آنچه از آن نسخه های معتبر پسنیده تر یا قسیم اختیار نمودیم، و اختلافاتی را که قابل توجه دانستیم نسخه بدل قرار دادیم، و از آن پس متن بدون را بنسخه ای که از اعتبار و صحت در درجه دوم و سوم واقع است، مطابقه و مقابله کرده نسخه بدل را که قابل توجه یافتیم نیز در ذیل صفحات آوردیم، و در هر مورد توجه تمام ما، بنسخه نفیس آقای دانش خراسانی بوده است که در این نسخه نفی خواهم کرد. گاه گاه اتفاق می افتد که نسخه بدلی که در ذیل صفحه آمده از متن صحیح تر و بستر می نماید، و در این موارد از دست ندادیم که اتفاق یا اکثریت نسخ کند معتبر را مناسطی داشتیم و در دوسه موردیم که این طریق را بجا آورده است، این نسخه را در ذیل صفحه تبصیح یا کرده ایم.

و نیز خاطر خوانندگان را متوجه می کنیم که در هیئت تصحیح این اشعار، ما از اشعار مقدم، اشاری و دیه می شود که از جهت زیاده و نقصان یک حرف مانده است، و در این موارد، ما به استناد ادبای متأخر موافق نیست حتی اینکه شاید این قبیل اشعار را خارج از وزن بدانند، لیکن بر حسب متبع معلوم می شود که قدما این فتنه را منافی وزن شعر نمی دانستند و در حال ما متوجه این معنی بوده ایم.

ولی تعرض آن را لازم ندانستیم.

که بوستان، و دهکستان، آن را کاتب در سن ۷۲۰ و قضاوند غزلیات و مجالس و خسیه و راه
 رمضان ۷۲۱ به پایان برده است. باری چنانکه گفتند این نسخه بسیار مستبر و صحیح است و به
 قدری مورد توجه و استناد مابوده که در واقع آن را اصل و متن مترادف داده ایم و اگر هم در مواردی
 از آن عدول کرده ایم متن را به حاشیه برده ایم، غالباً از آن به «قدیرترین نسخه» تعبیر شده است.
 نسخه دیگر متعلق به آقای بیع الزمان فروزانفر، استناد و انگاره است که آن نیز اعتباری بسزا
 دارد و از این جهت بیشتر مورد توجه است که غزلیات آن به ترتیب حروف اول بر غزل تنظیم شده
 و این نسخه نیز غزل رعایت شود چنانکه در متن و منبع معمول کلیات آمده، چون ابو بکر میمون
 در سال ۷۲۰ این نسخه را غزل می شیخ اختیار کرده و بعد از هفت سال یعنی در سال
 ۷۲۷ تقویم فهرست را به حروف مرتب و تبدیل نموده، اگر این نسخه که تا پنج هزار دین سنوات
 ۷۲۰-۷۲۷ کتابت نشده باشد، لابد از روی میانی آن نسخه نویسی شده و استنسخ شده
 است؛ و به هر حال که نوشته از نظر تصحیح و مقابله، در انتساب غزلیات به سعدی چهارگانه
 «طیبات»، «دایع»، «غزلیات قدیم»، این کتاب همواره مورد استفاده مابوده است
 این نکته را ناگفته نگذاریم که این نسخه بوستان و قضاوند فارسی را نه از او و همچنین بعضی از برگ های
 آن افتاده است و اتفاقاً در فهرست «طیبات»، غزلی را یاد می کنند که بدین مطلع است:
 نیز تافتند ای برانگیزیم، و ما این غزل را در آن نسخه و در نسخه های دیگر نیافتیم. در مقدمه

گلستان، بخشه آقایی بزرگزار و اوصاف کردیم و در اینجا می‌افزاییم که این نسخه نفیس بیاض
مانند گذشته از گلستان، که بدون هیچ تغییر متن قرار داده شده و بر چاپ رسیده تقریباً شامل یک نیم
از تقریبات نیز هست و در این موقع که تصحیح تقریبات دست بردیم، از جهان متفادان که استفاوه
بیار کردیم و بجهت آن بیشتر مطمئن شدیم.

در سال ۱۹۱۸ هجری یک نفر از لندی موسوم به ل. وایت کینک، تقریبات سعدی را از روی نسخ
قدیم که در لندن داشت به چاپ رسانده است. ازین دور که کتاب بدایع، راجعه و اوربرگن
یا همان اسلوب چاپ که در آن زمان در تهران بسیار است ولی طبیعتاً آن را که در
تهران نیافتیم از لندن خواستیم و در آنجا از آن نسخه‌ای که در آنجا موجود است استفاوه کردیم.
نسخه دیگری نیز از کتب بخانه دانشمند محترم آقایی حاج میرزا قاسم که در آنجا در دست آوردیم که شامل
دو شصت از تقریبات قسطنطنیه از قصاید عربی است. هر چند در این کتابت نیز در بعضی از تقریبات
قرن نهم نوشته شده و از نسخ صحیح و معتبری است که در دسترس ما بوده است.

۷- در پایان سخن واجب می‌دانیم که تکلیف پاسگزاری خود را نسبت به کسانی که در این کار با ما یاری
کرده‌اند ادا کنیم مخصوصاً آنکه نسخه‌های نفیس خود را در دست ما گذاشته‌اند و نام آن
بزرگواران در مقدمه کتاب گلستان، و در بستان، و همین مقدمه برده شده است و وظیفه
اختصاصی من این است از زحمات آقایی حبیب انبیا بی قدر و انانی کم که در تهیه این مجموعه

بهکاری بامن به وجه اکل و احسن بهار و از تحمل هیچ گونه تبی خودداری نمودند چنانکه شور و ذوق
 و بر داری ایشان در انجام این کار عامل موثر بود. و از این گذشته باید از وزارت فرهنگ
 دولت شایسته تشکر کنیم که سلسله جنابان این اقدام شدند، و هر چند این جانب در این عمل
 برای خود غرضی منظور نداشتم و فقط به تقفای ارادت صادقانه به شیخ بزرگوار با کمال رغبت و
 اشتیاق تحمل زحمت و صرف وقت نمودم، ولیکن بدون مساعدتی که وزارت فرهنگ در فراهم
 آوردن نسخ خطی به ما فرمودند، و هدیه مالی که برای چاپ کتاب به آقای یمنیانی رسانیدند
 الوصول این مقصود به این آسانی میسر نمی گردید.

محمد حسن
 شمسیر
 ۱۳۱۸

www.ketab.ir